

اصول حاکم بر شاخص‌های نابرابری درآمدی و بررسی آنها از نظر اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۴/۱۳

۹۲

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال هشتم / شماره ۳۲ / زمستان ۱۳۸۷

سیدمحمدعلی کفایی*
حسین نصیری**

چکیده

تأکید فراوان اسلام بر رفع فقر، شناسایی شاخص‌های مناسب نابرابری درآمدی مبتنی بر ارزش‌های اسلام را مهم‌تر می‌سازد. در مقاله حاضر ذکر می‌شود که باید بر شاخص‌های نابرابری درآمدی قابل اتکا حاکم باشند. برخی از این اصول بر ارزش‌های اخلاقی مبتنی هستند، بنابراین، بررسی تطابق یا حداقل ناسازگاری آنها با آموزه‌های اسلامی ضرورت دارد. مقاله حاضر به تبیین فقر و نابرابری درآمدی در اسلام، توضیح اصول حاکم بر شاخص‌ها، سازگاری این اصول با ارزش‌های اسلامی و سرانجام معرفی شاخص‌های مناسب‌تر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: نابرابری درآمدی، اصول حاکم، فقر، نابرابری، توزیع از دید اسلام.

طبقه‌بندی JEL: I32, P46, E01, D63, O15

Email: m-kafaie@sbu.ac.ir.

*. استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

Email: asiri_hossein@yahoo.com.

** . دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

واضح است که در هر جامعه‌ای، نابرابری درآمدی وجود دارد و تفاوت در میزان درآمد افراد در موردهای بسیاری منطقی و از دید اقتصادی نیز پسندیده یا حتی ضرور است. اما گاه مشاهده می‌شود که تفاوت در درآمد افراد جامعه، مبین تفاوت در میزان کوشش، توانایی یا نقش و اهمیت فعالیت آنها نیست. اختلاف درآمدی قابل توجه، می‌تواند سرچشمه بروز مشکل‌هایی با آثار اقتصادی مانند: ناآرامی‌های اجتماعی، افزایش فساد، تخصیص نامناسب عامل‌های تولید و توزیع نادرست کالاها شود. اقتصاددانان برای سنجش میزان نابرابری درآمدی، شاخص‌های گوناگونی را با ویژگی‌های خاص تدوین کرده‌اند. افزون بر آن، توزیع درآمد از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی است. بنابراین، شاخص مناسب یک جامعه، می‌تواند شاخصی نامناسب برای جامعه دیگر شمرده شود:

«یک شاخص نابرابری منحصر به فرد وجود ندارد که از هر نظر بهتر از دیگر شاخص‌های نابرابری باشد. زیرا در توزیع درآمد، جنبه‌های متمایزی وجود دارد و هر کس ممکن است، به یکی از آنها علاقمند باشد. برخی از ضرایب و شاخص‌های نابرابری درآمد برای نمایش و انعکاس جنبه خاص و برخی دیگر برای بیان و تفسیر جنبه‌های دیگر مناسب‌تر هستند. به‌کارگیری یک شاخص نامناسب - برای تبیین جنبه مشخصی از نابرابری - به نتیجه‌های به شدت نادرستی خواهد انجامید» (چمپرنون، ۱۹۷۴: ۷۸۷).

بنابراین انتخاب هر شاخص نابرابری به هدف و تلقی محقق از نابرابری درآمدی و توانایی شاخص نابرابری در تأمین آن بستگی دارد، در نتیجه آگاهی از ویژگی‌های هر شاخص نابرابری درآمدی ضرورتی انکارناپذیر است. اقتصاددانان و آمارشناسان به بیان و مقایسه ویژگی‌های هر یک از شاخص‌های نابرابری درآمدی پرداخته‌اند. بررسی‌های نظری و شواهد تجربی بیانگر آن است که یک شاخص مطلوب باید ویژگی‌هایی داشته باشد که اصول حاکم بر این شاخص‌ها نامیده می‌شوند. متأسفانه فقط تعداد کمی از شاخص‌ها تمام اصول را رعایت می‌کنند (یا تمام ویژگی‌های مطلوب را دارند). بدیهی است هر چه یک شاخص نابرابری، تعداد بیشتری از این اصول را رعایت کند شاخص مناسب‌تری شمرده می‌شود. چون بسیاری از شاخص‌های نابرابری بر اصول ارزشی و اخلاقی استوار هستند و اسلام نیز به مسئله فقر و عدالت توجه ویژه‌ای دارد، یکی از هدف‌های اصلی مقاله، شناسایی

شاخص‌های نابرابری درآمدی است که تطابق بیشتری با ارزش‌های اسلامی دارند. پس ابتدا به بحث مختصری درباره فقر و توزیع درآمد از نظر اسلام می‌پردازیم، سپس اصول حاکم بر شاخص‌های مطلوب نابرابری بیان می‌کنیم و سرانجام شاخص‌های سازگارتر با ارزش‌های اسلامی و مطلوب‌تر از دید اقتصاد (مراعات اصول بیشتر)، را معرفی می‌کنیم.

فقر و نابرابری از نگاه اسلام

هر چند که بیشتر روایت‌ها و احکام اسلامی درباره فقر بوده و مسئله نابرابری درآمدی بسیار کم مورد بحث واقع شده است، اما می‌توان مشاهده کرد که در بسیاری از موردها منظور از مبارزه با فقر، رفع نابرابری درآمدی است.

مفهوم و محدوده فقر

فقر در لغت (فیروزآبادی شیرازی، بی تا: ۲، ۱۱۵) به معنای نیاز و حاجت و فقیر در برابر ثروتمند است. ثروتمند به کسی گفته می‌شود که به اندازه کفایت و رفع حاجت خود و خانواده‌اش، دارایی در اختیار داشته باشد (ابن منظور، بی تا: ۵، ۶۰)، پس فقیر کسی است که به این اندازه دارایی ندارد. در فقه اسلامی، کوشش شده تا با مشخص کردن محدوده ثروت، مرز فقر معلوم شود. در این باره، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است:

دیدگاه نخست

ثروتمند شخصی است که بر دارایی‌اش، زکات تعلق گیرد، اما نص معتبری وجود ندارد که پرداخت زکات، فقط ویژه ثروتمندان باشد در حالی که به‌طور معمول آیه‌هایی که در آنها به زکات اشاره شده با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» شروع می‌شود که اشاره به همه کسانی است که ایمان آورده‌اند نه فقط ثروتمندان. این دیدگاه در قرن‌های اخیر، طرفدار چندانی ندارد (سروش، ۱۳۷۵).

دیدگاه دوم

ثروتمند فردی است که ثروتش در حد ۴۰ یا ۵۰ درهم باشد که مستند آن برخی از روایت‌ها است (ابن‌قدامه، بی تا: ۲، ۵۲۲). این دیدگاه نیز یک حد ثابت و تعبدی از ثروت

را ملاک فقر و ثروت قرار داده که تغییر شرایط زمان و اوضاع اقتصادی، نقشی در آن ندارد. در فقه شیعه، این دیدگاه طرف‌داری ندارد.

دیدگاه سوم

ملاک ثروت، کفایت است و هر کس، کمتر از آن داشته باشد فقیر است (شوقی الفنجری، ۱۳۸۲). فقر به معنای نیاز و حاجت است و هر کس به اندازه کفایت نداشته باشد، محتاج و فقیر است (حلی، بی تا، ۲، ۵۶۵).

به نظر می‌آید که هر سه دیدگاه به‌رغم تفاوت‌های درخور توجه، وجه مشترک نیز دارند؛ که از تعریف فرد ثروتمند و به تعبیری از تعیین مرز فقر و ثروت در این سه دیدگاه ناشی می‌شود. هر سه از داشتن دارایی به حد کفایت صحبت می‌کنند، با این تفاوت که در دو دیدگاه نخست، ارزش معینی به‌صورت مرز یا آستانه ورود به جمع ثروتمندان تعیین می‌شود؛ اما دیدگاه سوم با توجه به تغییر شرایط در طول زمان و مکان و نیز با توجه به موقعیت و جایگاه هر فرد در جامعه کفایت و به تعبیری رسیدن به مرز بی‌نیازی را مطرح می‌کند، بدون آنکه این مرز به‌طور مطلق و انعطاف‌ناپذیر مشخص شود.

فقیر شرعی

براساس دیدگاه اول و دوم، حد شرعی برای فقر وجود دارد، و بر طبق آن فقیر شرعی قابل تصور است. اما براساس دیدگاه سوم که مبنای مورد قبول فقیهان شیعه است، به نظر می‌رسد که ورود هزینه سالیانه در حد فقر، باعث آن شده که اصطلاح فقیر شرعی و ثروتمند شرعی در کتاب‌های فقهی اخیر، راه پیدا کند، در حالی که چنین پسوندی در کتاب‌های فقهی گذشته وجود نداشته است.

در روایت‌ها آمده است به کسی که درآمدش کفاف زندگی یک سالش را نکند، می‌توان از وجوه زکات جمع‌آوری شده پرداخت کرد تا فقر و نابرابری کاهش پیدا کند. بنابراین کمبود درآمد درباره هزینه سالیانه، ملاک فقر است. بر این اساس برای ناتوانی مردم در تامین هزینه سالیانه خود دامنه‌ای، تعریف شده، و یک نکته تبعیدی صرف تلقی نمی‌شود، بلکه چون این ملاک در معیشت مردم، به‌طور عملی ملموس است، به‌صورت یک امر

عقلایی، در توضیح فلسفه پرداخت هزینه یک سال فرد فقیر از محل زکات، مورد توجه قرار گرفته است (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

از طرف دیگر، از نظر اسلام، زندگی هر فرد باید چنان تنظیم شود که افزون بر ضروریات طبیعی مانند: خواب و خوراک، دست‌کم سه بخش: اوقات عبادت، کسب درآمد و تفریح داشته باشد. اگر هر یک از این سه بخش، بخش‌های دیگر را مغلوب کرده، تعادل زندگی مطلوب به هم خورده، و نمی‌توان آن را منطبق بر الگوهای اسلامی دانست. کسی که نه برای برنامه‌های دینی و عبادی خود می‌تواند فراغت داشته باشد، زیرا زمانی از کار روزانه دست می‌کشد که دیگر امکان شرکت در نمازهای جماعت و عبادت‌های جمعی را ندارد. افزون بر آن کار طولانی و فرساینده، رمق عبادت را از وی سلب می‌کند، و برای برنامه‌های تفریحی فرصتی در اختیار ندارد، و با کاستن از زمان اختصاص یافته به این دو بخش، زندگی خود را می‌گذراند. در حقیقت با فقر دست و پنجه نرم می‌کند و برای غلبه بر فقر خویش، لذت‌های معنوی روح‌بخش و تفریح‌های نشاط‌آفرین را به پای آن قربانی می‌کند، و در نتیجه از طعم معنویات و لذت‌های مادی بهره کافی نمی‌برد که این ناشی از نابرابری درآمد نامعقول و فراوان در جامعه است. با توجه به این نکته، فقر و نابرابری در زندگی بسیاری از افراد چهره زشت خود را مخفی کرده است. کسانی که هزینه زندگی خانواده خود را با صرف تمام اوقات زندگی خود، و بدون داشتن اوقات فراغت، تأمین می‌کنند،* هر چند، درآمد کافی به دست می‌آورند. اما از آنجا که با فعالیت بیش از متعارف، مشکل‌های مالی خود را حل می‌کنند، نباید ثروتمند شمرده شوند.

در فقه اسلامی، در هنگام اشتغال، فراتر از ساعات متداول کار، به محدودیت‌های دیگری نیز توجه شده است. فقیهان در بررسی ملاک فقر و نابرابری، بر معیاری تأکید کرده‌اند که در تعیین شکل و محتوای کار قابل استناد است. آنان با تصریح به دو اصل

* ماده ۲۴ اعلامه حقوق بشر می‌نویسد: «هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و به‌ویژه به محدودیت معقول ساعت‌های کار و مرخصی‌های ادواری با دریافت حقوق ذی حق است» هم چنین در اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید شده که برنامه‌های اقتصادی کشور باید به صورتی تنظیم شود که شکل، محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد، افزون بر کوشش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی، و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

بنیادین لاجرح و لاضرر در این موضوع، اشتغال درآمدزا را در صورتی که با توجه به شرایط خاص هر شخص، زیان‌آور یا همراه با سختی باشد، باعث خروج از دایره فقر و نابرابری ندانسته‌اند و اشتغال و تأمین زندگی شخص را بر عهده دولت اسلامی و از بودجه عمومی کشور قرار داده‌اند (عاملی، بی تا: ۵: ۱۹۷). به‌طور خلاصه درآمد کافی، بدون توجه به شکل و محتوای کار، باعث خروج از دایره فقر نیست. حرج در فقه اسلامی، افزون بر سختی‌های جسمی، شامل ناراحتی‌های روحی و روانی نیز می‌شود. بنابراین، فقیهان در بحث نابرابری، به عامل تناسب روحی و سختی روانی شخص، با حرفه‌ای که در پیش گرفته، توجه می‌کنند و برای قضاوت درباره فقیر یا ثروتمند بودن، فقط به درآمد وی نگاه نکرده و مسئله را از زاویه اقتصادی نمی‌نگرند، بلکه شخصیت معنوی شخص را هم در نظر می‌گیرند، تا فعالیت اقتصادی وی با شأن و منزلتش، ناسازگار نبوده و هتک حرمت وی شمرده نشود.

برخی از فقیهان به این نکته اشاره می‌کنند که از فردی با منزلت رفیع در جامعه، نباید انتظار پذیرش شغلی را داشت که مردم به آن به دیده حقارت می‌نگرند (همدانی، بی تا: ۸۸). پس در جامعه‌ای که شخصیت‌های علمی آن برای امرار معاش، ناچار از پذیرش شغل‌های نامناسب هستند، افزون بر بروز مصیبت فقر و نابرابری، فاجعه نابودی سرمایه‌ها و ذخیره‌های معنوی و انسانی، و هتک حرمت ارزش‌ها نیز رخ کرده است. سطح معیشت مورد قبول اسلام، از یک طرف، عدم عسر و حرج، و از طرف دیگر عدم سفاهت و اسراف است. در الگوی معیشت اسلامی از ریخت‌وپاش‌های بی حساب و کتاب و سختی‌ها، تنگناهای مادی و روحی خبری نیست. بنابراین شاید بتوان گفت که اسلام به نبود نابرابری در جامعه تأکید دارد. در روایت‌های اسلامی آمده است (نجفی، بی تا: ۲۵، ۳۳۷) چنانکه درآمد کسی که صاحب‌خانه مسکونی است و خدمت‌گزار نیز دارد، کفاف هزینه‌های زندگی را (البته بدون اسراف) نمی‌دهد، باید از بیت‌المال به وی کمک شود. این کمک به اندازه‌ای است که وی را از دایره فقر بیرون آورد؛ بنابراین به مقدار خاصی محدود نمی‌شود (عاملی (شهید ثانی)، بی تا: ۱، ۱۹۴).

متأسفانه برداشت روشن و قانون‌مندی از فقر وجود ندارد. چه بسا، از فقر، چیزی جز تکدی تلقی نشود، بنابراین، مشکل فقر و نابرابری ممکن است به‌صورت مشکل

تکدی‌گری در جامعه به نظر آید. از این‌رو باید این برداشت را تصحیح، و تصویری درست از حدود فقر ارایه کرد. چون اسلام سختی را در جایگاه ملاک فقر در نظر گرفته، شاید بتوان این‌گونه نتیجه گرفت که اسلام به نبود اختلاف‌های درآمدی تأکید فراوان دارد؛ از این‌رو چنین برداشت می‌شود که شاخص‌هایی که بر نبود نابرابری درآمدی تأکید بیشتری دارند، ملاک بهتری از دیدگاه اسلامی شمرده می‌شوند. البته با بررسی‌های انجام‌شده معلوم شد که در هیچ متنی (روایت‌ها و کتاب‌ها) از اشاره یا توصیه اسلام به برابری کامل خبری نیست. اگر فردی در چنین جامعه‌ای برای کسب روزی خود کوشش بیشتری کند، باید انتظار زندگی بهتری را هم داشته باشد که این نوعی نابرابری درآمدی است و در اسلام مخالفتی با آن نشده است. البته به نظر می‌رسد که یکی از ملاک‌های نابرابری در اسلام رشد و فزونی (در برخی موارد نامعقول و بی‌تناسب) آن در جامعه اسلامی و نه مطلق نابرابری است. در اینجا نیز از همین نکته در ارزیابی شاخص‌ها استفاده، و چنین برداشت می‌شود که براساس فقه اسلامی، گروه‌های پنج‌گانه ذیل فقیر هستند (سروش، ۱۳۷۵):

۱. آنان که به‌رغم داشتن سرمایه یا اشتغال به فعالیت‌های کشاورزی، فنی و خدماتی، درآمد کافی برای مخارج زندگی ندارند و از نظر تأمین برخی هزینه‌های زندگی در مضیقه هستند؛
۲. آنان که به‌رغم داشتن درآمد کافی جهت تأمین هزینه‌های روزمره زندگی برای تهیه مسکن، اثاثیه مناسب، ازدواج یا برخی دیگر از نیازهای اساسی خود در تنگنا قرار دارند؛
۳. آنان که به‌واسطه ضعف و ناتوانی جسمی، قدرت کار و کسب درآمد ندارند؛
۴. آنان که به‌رغم داشتن مهارت، به علت نداشتن ابزار کار و سرمایه، به کار مناسبی مشغول نیستند؛
۵. آنان که برای اداره زندگی عادی خود، ناچار از کار اضافی هستند به حدی که باعث ضرر یا حرج باشد.

در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

«خداوند عزوجل، برای فقیران به مقدار کفایتشان، حقی در اموال ثروتمندان قرار داده، و اگر به این مقدار کفایتشان نمی‌کرد، بیشتر قرار می‌داد. آنان (فقیران) به‌واسطه منع حقوقشان و نه فریضه الهی در فقر قرار دارند، و اگر مردم حقوق آنها را ادا کنند، به خوبی زندگی می‌کنند» (نجفی، بی‌تا: ۳۱، ۳۳۷).

آن حضرت پرداختن حقوق فقیران را به صورت علت فقر و نابرابری معرفی می‌کند (صدر، ۱۳۹۹: ۳۶). ملاحظه می‌شود که در جامعه اسلامی به نبود نابرابری و تاکید بر برچیده شدن فقر و نابرابری (درآمدی) به صورتی توصیه شده است و به نظر می‌رسد که واضح تر و روشن تر نشان دادن فقر و نابرابری به وسیله یک شاخص نابرابری درآمدی، مناسب تر بودن آن شاخص را از نظر اسلامی بیان می‌کند.

توزیع در اسلام

انواع توزیع

توزیع در اسلام به سه دسته تقسیم می‌شود. شایان ذکر است که در مقاله حاضر به بحث و بررسی عوامل پیش از توزیع درآمد پرداخته نمی‌شود.

توزیع از راه مبادلات

هر کسی می‌تواند براساس یکی از عقدهای مبادله‌ای پذیرفته شده در فقه اسلام، مالکیتی را کسب یا به شخص دیگری منتقل کند. انتقال مالکیت، گاهی یک طرفه است و طرف مقابل فقط این انتقال را می‌پذیرد. مانند وقف شخصی و بخشش. گاهی انتقال دوطرفه و به صورت مبادله است، یعنی در برابر انتقال مالکیت یک شیء از یک طرف، مالکیت شیء دیگری به وی منتقل می‌شود. مانند: بیع، اجاره، قرض و جعاله، خواه دو شیء عینی مبادله شوند (مبادله خودرو با مغازه)، که به شکل خرید و فروش انجام می‌گیرد، و خواه انتقال یک شیء عینی با منفعت شیء عینی دیگر یا خدمت باشد که به طور معمول به وسیله عقد اجاره و جعاله انجام می‌گیرد.

توزیع از راه مالیات و انفاق

یکی از حکمت‌های وضع مالیات‌های اسلامی و دستورهای اخلاقی درباره انفاق، رفع نیازهای فردی و اجتماعی و کاهش نابرابری درآمدی است. اثرهای توزیعی مالیات‌ها نیز، نقش قابل توجهی در برقراری عدالت اجتماعی در جامعه دارد.

لازم است این نکته هم بیان شود که اسلام فقط توصیه به تأمین حداقل معیشت فقیران نمی‌کند، بلکه باید به آن حد از منابع تعیین شده به فقیران پرداخت شود که هم فقر شدید آنان رفع شود و هم با رفع کمبودهای درآمدی به سطح معمول و متعارف زندگی اجتماعی برسند. این نکته گویای این امر است که در جامعه اسلامی نباید نابرابری درآمدی غیرمعمولی وجود داشته باشد و از سوی دیگر، اسلام اجازه نمی‌دهد هیچ فردی در حد کفاف* بماند، بلکه جامعه مطلوب اسلام، جامعه‌ای است که هر فرد آن، حداقل از حد کفایت** گذشته باشد و شأن انسانی و اسلامی آنان رعایت شده باشد. مبنای فلسفی چنین اشتراکی، مالکیت خداوند بر موجودات جهان است. همه چیز مخلوق وی و در حیطه قدرتش است و انسان، در جایگاه امانت‌دار خداوند، باید هر چه را وی دستور می‌دهد اجرا کند.

توزیع از راه هزینه‌های مذهبی و مالیات‌های ثانوی

ولی امر مسلمین حق دارد، برای رفع نیازهای جامعه، افزون بر مالیات‌هایی که در اسلام ۱۰۱ به آنها تصریح شده است. مانند: خمس، زکات و خراج و جزیه، مالیات‌های جدیدی وضع کند. اثر توزیعی این مالیات‌ها و هزینه‌های مذهبی، برای تأمین عدالت اجتماعی، رفع نیاز از نیازمندان و تعدیل ثروت در جامعه است.

مطلوب نهایی اسلام در توزیع درآمد

آن‌چنانکه از آیه‌ها و روایت‌های متعدد برمی‌آید، مطلوب نهایی اسلام در توزیع، مواسات و ایثار است. مقصود از مواسات، شرکت دادن دیگران در اموال خویش است، به گونه‌ای که گویا همه، اعضای یک خانواده هستند و می‌کوشند تا نیازهای یکدیگر را برطرف کنند. طریحی، مواسات را عبارت از مشارکت و سهیم شدن مردم در روزی و معاش بیان می‌کند (طریحی، ۱۴۰۸: ۱، ۲۸)، بنابراین انسان باید، دیگران را از نعمت‌هایی که خداوند به وی عطا فرموده، بهره‌مند سازد و به بیانی دیگر، زندگی خود را چنان تنظیم

*. حد کفاف یا حد نصاب، حدی است که هر فردی دست‌کم از نیازهای اولیه زندگی برخوردار باشد.
**. یک فرد مسلمان افزون بر اینکه نیازهای اولیه خود را برطرف کرده به حداقلی رسیده باشد که زندگی با کرامتی داشته باشد و به شایستگی انسانی خود رسیده و از دیگران بی‌نیاز باشد.

کند که متناسب با زندگی دیگر برادران ایمانی اش باشد. مقصود از ایثار، مقدم دانستن دیگران بر خویشتن است. یعنی در موردهایی که هم دیگران به چیزی نیاز دارند و هم خود شخص به آن نیازمند است، دیگران را بر خویش مقدم بدارد و این چیزی بالاتر از مواسات است و اسلام این نظام توزیع درآمد را هدف عالی خود قرار داده است. تحقق این مطلوب نهایی، فقط در سایه دستورهای اخلاقی، ارشادهای عقیدتی، توسعه بینش و تربیت اخلاقی مردم بر مبنای مکتب الاهی ممکن است.

نظام توزیع عادلانه ثروت و درآمد در اسلام

نظام توزیع عادلانه ثروت و درآمد، زیرمجموعه‌ای از نظام اقتصادی اسلام است؛ بنابراین، تحت تأثیر اصول، مبانی و هدف‌های آن قرار می‌گیرد. چون نظام‌های الاهی، با توجه به نگرش توحیدی تعیین شده است؛ بنابراین، رابطه‌ها و هدف‌های نظام عادلانه توزیع نیز از راه وحی مشخص شده است (عیوضلو، ۱۳۸۰).

اما نکته شایان ذکر آن است که در اقتصاد اسلامی بحث‌های مربوط به توزیع درآمد به‌طور عموم به بحث توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید یا به عبارت دیگر، بین عوامل تولید کار، سرمایه و طبیعت برمی‌گردد و به‌صورت توزیع پیش از تولید نامیده می‌شود اما درباره چگونگی توزیع درآمد و نابرابری درآمد (فردی یا خانوار)، یعنی سهم طبقه‌های گوناگون درآمدی از کل درآمد و تولید جامعه (توزیع بعد از تولید) به نظر می‌رسد کمتر صحبت شده است. در اقتصاد اسلامی طبق قاعده، کار سرچشمه مالکیت است هر فرد به‌واسطه کار از ثروت‌های طبیعی بهرمند می‌شود، و در حقیقت مالک چیزی می‌شود که محصول کوشش خویش و با استفاده از طبیعت است. از طرف دیگر، اقتصاد اسلامی به نیازمندی انسان نیز توجه کافی مبذول داشته است. بنابراین توزیع درآمد (بعد از تولید) را مبتنی بر نقش مشترک دو عامل کار و احتیاج می‌داند. همچنین در حالی که اسلام به برابری کامل در جامعه رأی نداده، اما به نظر می‌رسد که تأکید فراوانی بر از بین رفتن نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌کند. به‌طور کلی افراد جامعه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی که به علت برتری فکری و توان بالای عملی، از سطح زندگی بالاتری بهرمند هستند. این گروه تا زمانی که ضوابط اقتصاد اسلامی و قوانین را رعایت

می‌کنند با محدودیت درآمدی روبه‌رو نیستند و می‌توانند بیش از نیاز خود نیز درآمد حاصل از کار) داشته باشند؛

۲. گروهی که حاصل کوششان در حد برآوردن نیازهای اساسی آنها است. چون حاصل کوشش این گروه، جواب‌گوی رفع کامل نیازهایشان نیست، نظام اقتصاد اسلامی به صورت هم‌زمان به کوشش و به احتیاجشان توجه می‌کند؛

۳. گروهی که به علت ناتوانی جسمی و فکری (یا هر عامل دیگر) قادر به کار نبوده و نمی‌توانند از راه کار از زندگی متعارف بهره‌مند شوند. درباره این گروه، جامعه و حکومت اسلامی وظیفه تأمین زندگی آنان را دارد.

عدالت اجتماعی و اقتصادی

تعدادی، عدالت اجتماعی را رفتار یکسان جامعه با دارندگان شایستگی، یکسان دیدن تعریف کرده‌اند. برخی مسئله عدالت را به صورت چگونگی پدیدساختن هماهنگی بین فرد و جامعه عنوان کرده‌اند، به صورتی که نه فرد حذف شود و نه جمع، و هر کدام هویت مستقل خود را حفظ کنند. شهید مطهری رحمته‌الله می‌نویسد:

«عدالت اجتماعی ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان» (مطهری، بی‌تا: ۱۵۷).

علامه طباطبایی رحمته‌الله نیز عدالت را به صورت ذیل تعریف می‌کند:

«با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار داده شود که سزاوار آن است» (طباطبایی، بی‌تا: ۲۴، ۲۴۵).

پس، در بحث عدالت اجتماعی، تساوی هر یک از افراد در برابر قانون و برخورداری یکسان آنان از امکانات جامعه و لزوم تساوی درباره استحقاق‌های همانند مهم است. افزون بر آن، تحقق عدالت اجتماعی در جامعه (که به نوعی کاهش تبعیض‌های اجتماعی یا نابرابری درآمد را به دنبال دارد) به تعیین موازین و شئون لازم الرعایه‌ای منوط است که متضمن حفظ شأن و هویت هر یک از افراد در عین حفظ شأن و هویت جامعه است.

اصول حاکم

همان‌طور که بیان شد، شاخص‌های نابرابری درآمدی باید از اصولی تبعیت کنند (یا ویژگی‌های خاصی داشته باشند). این اصول در حقیقت پایه‌ای برای تدوین این شاخص‌ها

تلقی می‌شوند. هر یک از این اصول از جنبه‌ای برای تبیین شدت (واقعی) نابرابری درآمدی در یک جامعه به‌طور مطلق یا نسبی و در مقایسه با دیگر کشورها، یا در طول زمان مهم هستند. افزون بر آن، از این معیارها می‌توان در جایگاه ابزارهایی برای ارزیابی و مقایسه شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد استفاده کرد. به عبارت دیگر، پذیرش و استفاده از هر یک از این اصول (یا معیارها) برای ارزیابی و انتخاب یک شاخص نابرابری در مقایسه با دیگر شاخص‌ها، به ویژگی‌های مورد انتظار و هدف محقق بستگی دارد. این اصول عبارت هستند:

۱. اصل استقلال

اصل استقلال یا اصل عدم حساسیت درباره تغییر متناسب تمام درآمدها. یعنی اگر درآمد تمام افراد جامعه به یک نسبت افزایش (کاهش) یابد (به‌طور مثال α برابر شود)، شاخص نابرابری توزیع درآمد نباید هیچ‌گونه تغییری کند. اندازه شاخص نابرابری توزیع درآمد باید مستقل از مقیاس اندازه‌گیری درآمد افراد جامعه باشد. این ویژگی به‌طور مثال، در شاخص‌های نسبی صادق است. اگر ψ معرف شاخص نابرابری درآمد، M مبین بردار درآمد افراد جامعه $M = (m_1, m_2, \dots, m_N)$ ، $M' = \alpha.M$ و N بیانگر تعداد اعضای جامعه در نظر گرفته شود. پس در یک شاخص مطلوب، رابطه $\psi(M) = \psi(M')$ باید برقرار باشد. این اصل، در بسیاری از شاخص‌های نابرابری صدق می‌کند اما برخی از شاخص‌ها، از این ویژگی بی‌بهره هستند. * آشکار است که اصل استقلال، به رفاه نسبی افراد جامعه و نه رفاه مطلق آنان توجه دارد.

*. دالتون (Dalton) باور داشت که از نظر رفاه فردی و اجتماعی، درآمد بیشتر (کمتر) باعث رفاه بیشتر (کمتر) می‌شود و شاخص نابرابری هم نباید مستقل از درآمد باشد. پس با افزایش (کاهش) متناسب درآمدها شاخص نابرابری باید کاهش (افزایش) یابد. بنابراین، از نظر دالتون اگر الگوی توزیع درآمد در دو جامعه یکسان باشد اما میانگین درآمد جامعه دوم μ_2 ، α برابر میانگین درآمد جامعه نخست μ_1 ($\mu_2 = \alpha.\mu_1$) باشد (و برای سادگی، تعداد افراد هر دو جامعه نیز مساوی فرض شود) برای $\alpha > 1$ ($\alpha < 1$)، باید نابرابری در جامعه اول بیشتر (کمتر) باشد، یعنی $\psi(M') < \psi(M)$ و اگر $\alpha = 1$ باشد، نابرابری در هر دو جامعه باید یکسان باشد، یعنی $\psi(M') = \psi(M)$. او به این امر توجه دارد که این استدلال به شرط یکسانی قدرت خرید درآمد در دو جامعه مقبول است. وی می‌پذیرد که در صورت عدم تحقق این شرط، تغییر واحد اندازه‌گیری درآمد (به‌طور مثال، تبدیل ریال به دلار) باعث تغییر شاخص نابرابری توزیع درآمد نمی‌شود. چرا که هیچ‌گونه تغییری در الگوی توزیع درآمد پدید نیامده است. باید تذکر داد که هر چند بر اثر تغییر متناسب درآمدها رفاه مطلق فردی و اجتماعی تغییر می‌کند اما رفاه نسبی فردی و اجتماعی و نیز نابرابری نسبی رفاهی افراد جامعه تغییری نمی‌کند، پس شاخص نابرابری هم نباید تغییر کند.

۲. اصل حساسیت

اصل حساسیت، مبین آن است که یک شاخص مطلوب نابرابری باید درباره تغییر مطلق و معین تمام درآمدها حساس باشد. به بیان دیگر، هر گاه به درآمد تمام افراد جامعه، مقدار مشخصی (به طور مثال d واحد) اضافه شود، شاخص نابرابری باید کاهش یابد. زیرا هر گاه درآمد تمام افراد جامعه به میزان معینی افزایش یابد، افزایش نسبی درآمدهای پایین بیشتر از افزایش نسبی درآمدهای بالا بوده و در نتیجه، از شدت نابرابری درآمد در جامعه کاسته می‌شود. به بیان دیگر، درآمد افراد جامعه به هم نزدیک‌تر شده و تفاوت مطلق بین درآمدها ناچیزتر به نظر می‌آید، پس شاخص نابرابری نیز کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، تغییری که به نزدیک‌تر شدن درآمد افراد جامعه کمک کند، باید شاخص نابرابری درآمد را کاهش دهد. پس، اگر $M' = M + d = (m_1 + d, m_2 + d, \dots, m_N + d)$ بردار تغییر یافته درآمد افراد جامعه باشد که از افزوده شدن مقدار معین d واحد به درآمد تمام افراد به دست آمده و $\psi(M)$ بیانگر مقدار ۱۰۵ شاخص نابرابری مبتنی بر بردار درآمد M باشد، هر گاه $\psi(M') < \psi(M)$ و $d > 0$ و هر گاه $\psi(M') > \psi(M)$ ، $d < 0$ در حالی که این اصل در بیشتر شاخص‌های نابرابری مبتنی بر منحنی لورنز صدق می‌کند.

۳. اصل جمعیت

اصل جمعیت یا اصل عدم حساسیت درباره تغییر متناسب تعداد افراد تمام گروه‌های درآمدی (به طور مثال دهک‌های درآمدی) نیز نامیده می‌شود، بیانگر آن است که اگر تعداد اعضای تمام گروه‌های درآمدی جامعه به یک نسبت تغییر کند، به عبارت دیگر سهم گروه‌های درآمدی از جمعیت کشور به‌رغم تغییر (افزایش یا کاهش) جمعیت کل کشور ثابت بماند، اندازه شاخص نابرابری نباید تغییر کند (شاخص نابرابری توزیع درآمد باید مستقل از تعداد افراد جامعه مورد بررسی باشد). به طور مثال، این اصل در شاخص تایل صدق نمی‌کند.

۴. اصل تقارن

اصل تقارن (Symmetry principle) یا اصل عدم وابستگی به دیگر ویژگی‌های افراد جامعه بیانگر آن است که اندازه شاخص نابرابری فقط باید به توزیع فراوانی درآمدها بستگی داشته باشد و از دیگر ویژگی‌های افراد مانند: ثروت، سواد و جایگاه اجتماعی آنان متأثر نشود. به این ترتیب، چنانکه توزیع درآمد در دو جامعه به‌طور کامل یکسان، اما سطح سواد در این دو جامعه متفاوت باشد، اندازه شاخص نابرابری درآمدی دو جامعه باید به‌طور دقیق یکسان باشد. به این ترتیب اگر درآمد افراد با سطح تحصیلات گوناگون (یا هر مشخصه دیگر غیر از درآمد) تعویض شود، به‌طور مثال، افراد با درآمد بالا (و مدرک تحصیلی دانشگاهی) در طبقه پایین درآمدی بیافتند و افراد کم درآمد (و سواد اندک) به طبقه بالای درآمدی صعود کنند، اما توزیع درآمدی جامعه تغییری نکند، شاخص نابرابری درآمدی جامعه نیز تغییر نخواهد کرد، اگرچه ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی افراد در هر سطح درآمد (یا گروه درآمدی) تغییر کرده باشد.

۵. اصل پیگو - دالتون

اصل پیگو - دالتون (Pigou-Dalton principle) یا اصل حساسیت به انتقال درآمد بین افراد جامعه، بیانگر آن است که اگر مقداری از درآمد یک فرد به فرد دیگری از همان جامعه انتقال یابد، به‌طوری که اختلاف درآمد این دو تشدید شود (انتقال بخشی از درآمد فرد کم درآمد به پر درآمد) شاخص نابرابری درآمد باید افزایش یابد (و برعکس). اگر انتقال درآمد افراد جامعه به کاهش تفاوت درآمدی این افراد (کاهش شدت نابرابری) بینجامد، پس مقدار شاخص هم باید کوچکتر شود. به این ترتیب اگر بخشی از درآمد فرد j ام (m_j) به فرد i ام انتقال یابد در صورتی که $m_j > m_i$ شاخص نابرابری کاهش می‌یابد و برعکس اگر $m_j < m_i$ شاخص نابرابری افزایش می‌یابد، به شرط آنکه میزان انتقال درآمد از فرد j درآمد به فرد کم‌درآمد بیش از تفاوت درآمدی آنها نباشد.

۶. اصل انتقال نزولی

اصل پیگو - دالتون به تفاوت درآمد افراد درگیر انتقال، حساسیتی ندارد و به انتقال درآمد بین ثروتمندان، انتقال درآمد بین فقیران و انتقال درآمد از ثروتمندان به فقیران وزن یکسانی می‌دهد. اصل انتقال نزولی (Diminishing transfer principle) گویای این نکته است که شاخص‌های نابرابری باید به انتقال درآمد بین افراد فقیر بیش از انتقال درآمد بین افراد ثروتمند اهمیت دهند. در نتیجه، اگر این اصل در یک شاخص نابرابری صدق کند، اندازه آن شاخص به ازای انتقال یک مقدار معین درآمد بین دو فرد فقیر در مقایسه با انتقال همین میزان درآمد بین دو فرد ثروتمند بیشتر تغییر می‌کند. به بیان دیگر، اگر بردار درآمدی M در نتیجه انتقال درآمدی به میزان d بین دو فرد i و z به بردار M' و بر اثر همین انتقال درآمد بین دو فرد k و l به بردار M'' تبدیل شود، در صورتی که درآمدهای دو فرد i و z کمتر از درآمدهای دو فرد k و l باشد، هنگامی اصل انتقال نزولی تامین ۱۰۷ می‌شود که معادله $\psi(M') < \psi(M'')$ در آن صدق کند. این اصل فقط در برخی از شاخص‌های نابرابری جدید صدق می‌کند.

۷. تجزیه پذیری (Decomposition)

نظر به اینکه شاخص نابرابری درآمدی نمادی از شدت پراکندگی درآمد افراد یک جامعه است، هر گاه جامعه از چند گروه تشکیل شده باشد، میزان نابرابری درآمدی افراد جامعه را می‌توان به صورت حاصل جمع میانگین نابرابری درآمدی گروه‌ها و نابرابری میانگین درآمدی گروه‌ها تعریف کرد. یعنی: $\psi(M) = \mu_{\psi_j} + \psi(\mu_j)$ که در آن $\psi(M)$ نمایانگر نابرابری درآمدی، μ_{ψ_j} نابرابری (واریانس) درآمدی گروه j ام و μ نماد میانگین است. با توجه به اینکه اهمیت همه گروه‌ها در جامعه یکسان نیست، بنابراین، به هر کدام وزنی به صورت سهم درآمدی یا جمعیتی گروه ذی ربط داده می‌شود.

۸. نسبییت

دامنه تغییرهای اغلب شاخص‌های نابرابری درآمدی بین صفر و یک است و همان‌طور که بیان شد، اگرچه بهره‌مندی از این ویژگی (موسوم به نسبی بودن)، یک مزیت شمرده

می‌شود؛ اما نداشتن این ویژگی به معنای خدشه‌دار، بی‌فایده‌گی یا کم‌فایده‌گی آن نیست. رعایت این ویژگی به وسیله یک شاخص، ارزیابی را تسهیل و مقایسه نابرابری درآمد در جوامع گوناگون و در الگوهای توزیع درآمد در طی زمان و مکان را امکانپذیر می‌سازد. دامنه تغییرهای چنین شاخصی از صفر یعنی برابری کامل (Perfect equality) توزیع درآمد، وقتی درآمد جامعه به‌طور مساوی بین تمام افراد آن توزیع شده تا یک یعنی نابرابری کامل، وقتی تمام درآمد جامعه فقط به یک فرد تعلق گیرد، است.

۹. سهولت محاسبه و برآورد

ویژگی سهولت محاسبه و برآورد شاخص نابرابری درآمد (با استفاده از اطلاعات آماری موجود) جنبه نظری نداشته و فقط از جنبه عملی و اجرایی قابل توجه است، به این مفهوم که یک شاخص نابرابری هر اندازه از جنبه نظری ویژگی‌های مناسب (یا مهم) داشته باشد، چنانکه با اطلاعات آماری موجود قابل محاسبه یا برآورد نباشد، در کارهای تجربی، ارزش چندانی نخواهد داشت. هر چند اغلب انتظار می‌رود که اطلاعات درآمدی افراد جامعه همواره در دسترس باشد، اما در موردهایی، اطلاعات ناقص، کم‌دقت یا ناکافی است.

شاخص‌های توزیع درآمد

شاخص‌های توزیع درآمد فراوان هستند و وجوه تفارق درخور توجهی هم دارند. هدف مقاله بررسی تفصیلی این شاخص‌ها نیست، بلکه می‌کوشد تا همراه با معرفی خلاصه‌وار مشهورترین آنها، سازگاری با اصول حاکم را مشخص کند.

۱. شاخص انحراف از میانگین نسبی

شاخص انحراف از میانگین نسبی ((Relative Mean Deviation (Inequality))

یا (M_2^*) از رابطه ذیل به دست می‌آید:

$$M_2^* = (2\mu)^{-1} \int_0^{\infty} |m - \mu| f(m) dm = F_{(\mu)} - F_{1(\mu)}$$

این شاخص معادل شاخص پیترا، شوتز، ینتما و کوزنتس است و بیان می‌کند که چند درصد از کل درآمد جامعه را باید از دارندگان درآمدهای بالاتر از میانگین درآمد جامعه

دریافت و به دارندگان درآمدهای پایین‌تر از میانگین درآمد جامعه داد تا میانگین درآمد هر دو گروه کم‌درآمد و پردرآمد با یکدیگر برابر و مساوی میانگین درآمد کل جامعه شود.

۲. شاخص لگاریتم واریانس درآمد

شاخص لگاریتم واریانس درآمدها (The Logarithmic Variance (Inequality) Index)، میانگین حاصل جمع توان دوم انحرافات لگاریتم هر یک از درآمدها از لگاریتم میانگین حسابی درآمد آن جامعه است:

$$LV = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n (\text{Log} m_i - \text{Log} \mu)^2$$

۳. شاخص واریانس لگاریتم درآمدها (The Variance of Logarithms)

این شاخص به صورت میانگین مجموع مجذور انحرافات لگاریتم هر یک از درآمدها از لگاریتم میانگین هندسی درآمد آن جامعه تعریف می‌شود:

$$\mu_{\text{Log}m} = \text{Log} \left(\prod_{i=1}^n m_i \right)^{\frac{1}{n}}$$

$$VL = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n (\text{Log} m_i - \mu_{\text{Log}m})^2 = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n (\text{Log} m_i - \text{Log} G_e)^2$$

یکی از ویژگی‌های این شاخص آن است که در صورتی که تابع رفاه اجتماعی جامعه مورد بررسی به گونه‌ای باشد که با افزایش درآمد افراد جامعه، رفاه اجتماعی نهایی نیز زیاد شود، این شاخص با آن هم‌خوانی و مطابقت داشته، زیرا استفاده از واریانس لگاریتم درآمدها و لگاریتم واریانس درآمدها باعث می‌شود که افزایش مبلغی معین به درآمد یک فرد فقیر، در مقایسه با کاهش همین مبلغ از درآمد فردی ثروتمند در آن جامعه، اندازه این شاخص را کاهش بیشتری دهد. پس کاهش بیشتر این شاخص، بیانگر افزایش بیشتر رفاه اجتماعی جامعه به سبب افزایش درآمد فرد فقیری به اندازه معین، در مقایسه با افزایش همین مبلغ به درآمد فردی ثروتمند است.

۴. ضریب پراکندگی

ضریب پراکندگی، که نسبت انحراف معیار به میانگین درآمد جامعه و یکی از شاخص‌های توزیع درآمد است:

$$C = \frac{\delta}{\mu} = \frac{1}{\mu} \left[\int_0^{\infty} (m - \mu)^2 f(m) dm \right]^{\frac{1}{2}} = \frac{1}{\mu} \left[\int_0^{\infty} (m - \mu)^2 dF(m) \right]^{\frac{1}{2}}$$

۵. منحنی لورنز

ارتباط بین نسبت تجمعی دارندگان درآمد (بر روی محور افقی) و نسبت تجمعی درآمد دریافت شده به وسیله آنان (بر روی محور عمودی) را نشان می‌دهد. به این ترتیب، هر نقطه از منحنی لورنز مبین سهمی از کل درآمد جامعه است که به وسیله نسبتی از افراد جامعه با درآمدی مساوی یا کمتر از یک مقدار معین، کسب می‌شود.

۶. شاخص نابرابری Gini - S

شاخص Gini - S به شکل ذیل بیان می‌شود:

$$S_g(\rho) = \int_0^1 (p - L(p)) k(p; \rho) dp$$

$$k(p; \rho) = \rho(1 - \rho)(1 - p)^{(2 - \rho)}$$

$k(p; \rho)$ وزنی است که در هر سطحی از درآمد به درآمد دریافتی در منطقه تمرکز داده می‌شود و ρ پارامتر ارزشی یا اخلاقی می‌نامند. اگر $1 \leq \rho < 2$ به درآمدهای بالا (در منطقه تمرکز) وزن بیشتری می‌دهد، و هنگامی که $\rho = 2$ باشد، به تمام درآمدها در منطقه تمرکز (منحنی لورنز) وزن ثابتی منسوب می‌شود، شاخص Gini - S وقتی $\rho = 2$ ، برابر ضریب جینی است و هنگامی که $\rho > 2$ به درآمدهای کمتر وزن بیشتری می‌دهد. برای رعایت اصل انتقال نزولی، ρ باید بزرگتر از دو باشد. شاخص S - Gini از رابطه ذیل نیز محاسبه می‌شود:

$$S_g(\rho) = 1 - \frac{1}{\mu \cdot n^\rho} \sum_{i=1}^n (i^\rho - (i-1)^\rho) m_i, \rho \geq 1$$

۷. ضریب جینی

ضریب جینی عبارت است از نسبت اندازه نابرابری توزیع درآمد در جامعه مورد بررسی به حداکثر اندازه نابرابری درآمدی ممکن در یک توزیع درآمد به طور کامل ناعادلانه است. ضریب جینی به شکل‌های ذیل بیان می‌شود:

ا. نسبت مساحت منطقه متمرکز درآمدی (یعنی سطح بین منحنی لورنز توزیع درآمد و خط برابری کامل توزیع درآمد) به مساحت مثلث ذیل خط برابری کامل توزیع درآمد (که نشان‌گر حداکثر میزان نابرابری ممکن و حالتی است که تمام درآمد جامعه به یک فرد تعلق گرفته و دیگران، هیچ‌گونه درآمدی کسب نکرده باشند. اندازه حداکثر نابرابری ممکن، همیشه مساوی ۰/۵) است.

ب. از نظر روانی، هر فرد هنگام مقایسه درآمد خود با درآمد هر فرد دیگر جامعه، متوجه شود که درآمد کمتری دارد، دچار متاثر و افسردگی می‌شود. حال اگر میزان این افسردگی متناسب با تفاوت در درآمدها از یکدیگر در نظر گرفته شود؛ ضریب جینی عبارت است از میانگین مجموع تمام این تأثرها و افسردگی‌ها برای تمام جفت درآمدهای ممکن مربوط به تمام افراد جامعه است؛

ج. در صورت وجود حق انتخاب بین درآمد فعلی و هر درآمد دیگر، تمام افراد جامعه درآمدی را انتخاب می‌کنند که میزان آن بیشتر است؛ یعنی، اگر درآمد فعلی فرد از درآمد دیگری که حق انتخاب آن را دارد کمتر باشد، فرد درآمد دیگر را انتخاب می‌کند (و برعکس) و از این حق انتخاب منفعتی کسب می‌کند. پس ضریب جینی عبارت است از متوسط منفعت مورد انتظار کسب‌شده به وسیله هر یک از افراد جامعه بر اثر داشتن حق انتخاب قرار گرفتن به جای هر فرد دیگر جامعه، تقسیم بر میانگین درآمد جامعه (حداکثر اندازه این منفعت) است؛

د. نسبت متوسط مجموع قدر مطلق تفاوت بین تمام زوج درآمدها* (یعنی Δ) به حداکثر اندازه ممکن این تفاوت (که متناظر با حالت نابرابری کامل توزیع درآمد بوده و مساوی 2μ) است. ضریب جینی (G) برای توزیع درآمد ناپیوسته عبارت است:

$$G = \frac{\Delta}{2\mu} = \frac{1}{2\mu} \cdot \frac{1}{n^2} \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n |m_i - m_j|$$

$$= 1 - \frac{1}{n^2 \mu} \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n \text{Min}(m_i, m_j)$$

$$= 1 + \frac{1}{n} - \frac{2}{n^2 \mu} [nm_1 + (n-1)m_2 + (n-2)m_3 + \dots + m_n]$$

*. در این حالت، تعداد جفت درآمدهای جامعه n فردی برابر n^2 در نظر گرفته شده است. این تعداد در برخی کتاب‌ها مساوی $n(n-1)$ در نظر گرفته می‌شود.

۸. شاخص نابرابری آتکینسون

این شاخص، تفاضل نسبت معادل درآمدی توزیع متعادل به میانگین درآمد جامعه مورد بررسی از عدد واحد است:

$$A = 1 - \frac{m_{EDE}}{\mu}$$

و معادل درآمدی توزیع متعادل یا m_{EDE} ، درآمد سرانه‌ای است که اگر به طور مساوی به هر یک از افراد جامعه تخصیص داده شود، کل رفاه اجتماعی حاصل از آن به طور دقیق برابر با کل رفاه اجتماعی حاصل از توزیع درآمد مفروض می‌شود. بنابراین:

$$\psi_A^\varepsilon = 1 - \left[\sum_{i=1}^n \left(\frac{m_i}{\mu} \right)^{1-\varepsilon} f(m_i) \right]^{\frac{1}{1-\varepsilon}} \quad (\varepsilon \geq 0)$$

یا

$$\psi_A^\varepsilon = 1 - \frac{1}{\mu} \left[\int m^{1-\varepsilon} dF(m) \right]^{\frac{1}{1-\varepsilon}}$$

اگر

$$\psi_A^1 = 1 - e^{\int \log(m) dF} \quad \varepsilon \rightarrow 1$$

پارامتر ε بیانگر نابرابری گریزی است و تغییر آن، باعث تغییر شاخص نابرابری درآمدی می‌شود که ویژگی‌های متفاوتی درباره اصل انتقال نزولی از خود نشان می‌دهد. به طور مثال در مقادیر بالاتر به انتقال نزولی در درآمدهای پایین بیشتر حساس می‌شود. البته تاکید می‌شود که به ازای مقادیر بزرگتر ε ، شاخص آتکینسون به درآمدهای پایین وزن بیشتری درباره درآمدهای بالا می‌دهد، اصل پیگو - دالتون و اصل انتقال نزولی را که با اندیشه‌های اسلامی هم‌خوانی بیشتری دارد، رعایت می‌کند.

۹. شاخص آنتروپی تعمیم یافته

شاخص آنتروپی تعمیم یافته (Generalized Entropy Measures (GEM)) به صورت ذیل بیان می‌شود:

$$\psi_c(m, n) = \frac{1}{n} \frac{1}{c(1-c)} \sum_{i=1}^n \left[\left(\frac{m_i}{\mu} \right)^c - 1 \right] \quad c \neq 0, 1$$

$$\psi_0(m, n) = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \text{Log} \left(\frac{\mu}{m_i} \right) \quad c = 0$$

$$\psi_1(m, n) = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \frac{m_i}{\mu} \text{Log} \left(\frac{m_i}{\mu} \right) \quad c = 1$$

شاخص نابرابری ψ_0 ، شاخص نسبت (لگاریتم) میانگین حسابی به میانگین هندسی درآمد جامعه، و ψ_1 ، شاخص تایل است، c پارامتر نابرابری گریزی است. مقادیر بزرگتر پارامتر c به اصل انتقال نزولی حساس تر است و به بیان دیگر، به درآمدهای پایین وزن بیشتر و به نبود نابرابری نیز حساسیت بیشتری نشان می‌دهد.

۱۰. شاخص تایل

یکی از معیارهای مطرح و جالب از دهه ۱۹۶۰ معیار نابرابری تایل است که وی در سال ۱۹۶۷ از مفهوم تابع انتروپی استخراج کرد. وی می‌گوید که اگر اندازه‌گیری اطلاعات حاصل از یک پیام بر حسب احتمال P مدنظر باشد، باید یک تابع نزولی برگزیده شود. در نظریه اطلاعات (Information Theory)، هر گاه P احتمال رخداد واقعه E باشد، محتوای اطلاعات مورد انتظار، تابع نزولی از P است. یکی از توابع انتروپی معرفی شده به وسیله شانون (۱۹۴۹)، به شکل ذیل است:

$$h(P) = \text{Log} \frac{1}{P} = -\text{Log} P$$

که $h(p)$ ، مبین اطلاعات (متغیر بین صفر تا بینهایت) با احتمال P است. اگر پیشامد E با احتمال P و عدم وقوع پیشامد E با احتمال $1 - P$ اتفاق بیافتد، آگاهی حاصله برابر است با میانگین وزنی احتمال پیشین، $h(p)$ و احتمال پسین $h(1 - P)$ است:

$$\begin{aligned} H &= Ph(P) + (1 - P)h(1 - P) \\ &= \text{Log} \frac{1}{P} + (1 - P)\text{Log} \left(\frac{1}{1 - P} \right) \end{aligned}$$

H به عنوان انتروپی هر توزیعی شناخته می‌شود که احتمال‌های P و $1 - P$ را به دو حالت یا موقعیت متفاوت اختصاص می‌دهد. از تابع H این مفهوم استنباط می‌شود که تابع انتروپی (آگاهی)، درباره P و $1 - P$ و همچنین درباره وقوع پیشامد E قرینه است.

حال فرض کنید n پیشامد (E_1, E_2, \dots, E_n) با احتمال‌های $P_N = (P_1, P_2, \dots, P_n)$ وجود داشته باشد، به طوری که $P_i \geq 0$ و $\sum_{i=1}^K P_i = 1$. حال اگر پیشامد E_i رخ دهد، آگاهی یا انتروپی حاصل از وقوع این پیشامد $h(P_i)$ و انتروپی مورد انتظار از شرایط پیش گفته:

$$H(P_N) = \sum_{i=1}^K P_i h(P_i)$$

$$= \sum_{i=1}^K P_i \log \frac{1}{P_i}$$

حداکثر مقدار H در صورتی که احتمال همه پیشامدها $\frac{1}{n}$ ($P_i = \frac{1}{n}$)، برابر $\log n$ و متناسب با n است.

۱۱. شاخص نسبت میانگین‌ها

به تجربه ثابت شده که الگوی توزیع درآمد، به طور عمومی توزیعی چوله به راست است. به این معنا که درآمد تمام افراد جامعه با یکدیگر مساوی نخواهد بود. در چنین توزیعی رابطه $\mu < G < H$ همواره برقرار است. بنابراین اندازه نسبت میانگین‌ها نشان‌گر میزان تفاوت الگوی توزیع درآمد مورد بررسی از الگوی توزیع درآمد به طور کامل عادلانه است.* یکی از این نسبت‌ها، نسبت لگاریتم میانگین حسابی μ به میانگین هندسی G است و به شکل ذیل بیان می‌شود:

$$F_1^* = \log \frac{\mu}{G}$$

هر چه درآمد جامعه به صورت ناعادلانه‌تری توزیع شده باشد، فاصله بین میانگین هندسی و میانگین حسابی بیشتر شده و در نتیجه اندازه شاخص F_1^* نیز بزرگتر می‌شود.

۱۲. شاخص آتکینسون - جینی

شاخص نابرابری آتکینسون - جینی، شاخص جینی دو پارامتری است، اما در حقیقت ترکیبی از $Gini - S$ و آتکینسون است، که افزون بر داشتن تمام ویژگی‌های شاخص مطلوب، مشکل‌های ضریب جینی را ندارد. این شاخص به شکل کلی ذیل بیان می‌شود:

* یادآوری می‌شود که تساوی سه میانگین حسابی، هندسی و هارمونیک بیانگر الگوی توزیع درآمد به طور کامل عادلانه است.

$$\psi_{AG} = \frac{\mu(k) - \xi(k, \varepsilon, \rho)}{\mu(k)}$$

$$\xi(k, \varepsilon, \rho) = \begin{cases} \left[\sum_{i=1}^n \left[\frac{(v_i)^\rho - (v_{i+1})^\rho}{(v_i)^\rho} \right] (m_i)^{1-\varepsilon} \right]^{\frac{1}{1-\varepsilon}} \rightarrow \varepsilon \neq 1, \varepsilon \geq 0 \quad \text{and} \quad \rho \geq 1 \\ , EXP \left[\sum_{i=1}^n \left[\frac{(v_i)^\rho - (v_{i+1})^\rho}{(v_i)^\rho} \right] Ln(m_i) \right] \rightarrow \varepsilon = 1 \quad \text{and} \quad \rho \geq 1 \end{cases}$$

$$v_i = \sum_{h=1}^n w_h^k$$

K تعداد گروه‌های جمعیتی و W وزن درآمد افراد است. این شاخص کامل‌ترین شاخص بوده و تمام ویژگی‌های مطلوب را دارد. جدول ذیل سازگاری شاخص‌های نابرابری درآمدی با اصول حاکم را نشان می‌دهد (نصیری، ۱۳۸۴):

۱۱۵

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / اصول حاکم بر شاخص‌های نابرابری درآمدی ...

شاخص	محاسبه سهولت	نسبیت	استقلال	حساسیت عدم	توازن	تجزیه پذیری	جمعیت	پیچیدگی - دالتون	نزولی انتقال
دامنه تغییرات نسبی	آسان	-	*	*	-	-	-	-	-
شاخص هر فیندال	آسان	(به شکل ضعیفی) *	*	*	*	-	-	-	-
انحراف از میانگین نسبی	متوسط	(به شکل ضعیفی) *	*	*	*	-	*	-	-
شاخص پیترا	متوسط	(به شکل ضعیفی) *	*	-	*	-	*	-	-
شاخص ینما	متوسط	(به شکل ضعیفی) *	*	-	*	-	*	-	-
شاخص شوئز	متوسط	(به شکل ضعیفی) *	*	-	*	-	*	-	-
شاخص کوزنتس	متوسط	(به شکل ضعیفی) *	*	-	*	-	*	-	-
ضریب	متوسط	(به شکل ضعیفی)	*	-	*	*	*	-	-

شاخص	مחסنه	نسبیت	استقلال	حسابیت عدم	تقارن	تجزیه پذیری	جمعیت	پیگو - دالتون	نزولی انتقال
پراکندگی		*							
شاخص اتو- فریگی	متوسط	(به شکل ضعیفی) *	*	-	*	-	*	-	-
شاخص واریانس لگاریتم درآمد	تا حدی مشکل	-	*	-	*	*	*	به شکل ضعیفی *	فقط در شرایطی *
شاخص لگاریتم واریانس درآمد	تا حدی مشکل	-	*	-	*	*	*	به شکل ضعیفی *	فقط در شرایطی *
ضریب جینی	تا حدی مشکل	*	*	*	*	*	*	رعایت می کند اما استثنا هم دارد.	تحت شرایطی رعایت نمی کند.
ضریب موزون	سخت	*	*	*	*	*	*	*	*
ضریب طول منحنی لورنز	سخت	*	*	*	*	-	*	*	*
شاخص تایل	سخت	-	*	*	*	*	*	*	*
شاخص GEM	مشکل	بسته به پارامتر رعایت می کند.	*	*	*	*	*	*	*
شاخص فیلدز	مشکل	*	*	*	*	-	*	*	*
شاخص میانگین مرتبه r	مشکل	*	*	*	*	-	*	*	*
شاخص $Gini-S$	پیچیده و مشکل	*	*	*	*	*	*	*	*
شاخص اتکینسون - جینی	پیچیده و مشکل	*	*	*	*	*	*	*	به طور کامل رعایت می کند.

(*: رعایت می کند. / -: رعایت نمی کند).

اسلام و اصول حاکم بر شاخص ها

از میان ۹ ویژگی های بیان شده برای شاخص های نابرابری درآمد، برخی مانند: تجزیه پذیری، نسبیت یا سهولت محاسبه بیشتر جنبه آماری و ریاضی دارند و به نظر

نمی‌رسد با نگرش اسلامی تضادی داشته باشند. پس فقط اصولی بررسی می‌شود که با ارزش‌ها مرتبط است. اصل استقلال، عدم تغییر شاخص در صورت افزایش یا کاهش درآمد تمام افراد جامعه به یک نسبت را بیان می‌کند. چون بر اثر تغییر متناسب درآمد تغییری در رفاه نسبی فقیران و جامعه پدید نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این اصل نباید با اندیشه اسلامی مغایرتی داشته باشد. مشابه همین نتیجه را درباره اصل جمعیت نیز می‌توان بیان داشت. چنانکه بیان شد بر طبق این اصل چون تغییر جمعیتی مورد بحث تغییری در وضعیت نسبی جامعه پدید نمی‌سازد، پس انتظار می‌رود که شاخص هم نباید تغییر کند؛ اما چنانکه در طول زمان رشد جمعیت فقیران از رشد جمعیت ثروتمندان بیشتر باشد؛ به نظر می‌رسد که با اصول حاکم بر اسلام که به کاهش نابرابری درآمد، افزایش مواسات و ایشار تاکید دارد و نیز انتظار دارد که افراد جامعه اسلامی، بیشتر از حد کفایت خود درآمد داشته و در سطحی از زندگی قرار داشته باشند که شأن انسانی و اسلامی آنان رعایت شود، مغایرت دارد. هر چند که اصل جمعیت به این مورد اشاره‌ای ندارد، بنابراین به نظر می‌رسد که اصل جمعیت هم با نظر اسلام مغایر نباشد.

اما اصل حساسیت (که طبق آن اگر مقدار ثابتی به درآمد تمام افراد جامعه افزوده شود، میزان نابرابری باید پایین بیاید)، به نظر می‌رسد که با نگرش اسلام موافق باشد، چون اسلام به سطح زندگی فقیران توجه خاصی دارد. دلیل این امر آن است که افزایش هر واحد درآمد، مطلوبیت بیشتری را برای فقیران درباره افزایش همان میزان درآمد برای ثروتمندان ایجاد می‌کند و در نتیجه افزایش مقدار ثابتی به درآمد فقیران مطلوب‌تر است و باعث افزایش رفاه فقیران و کم‌درآمدهای جامعه می‌شود. همان‌طوری که در پیش نیز اشاره شد و برای تأکید بیشتر در اینجا تکرار می‌شود؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» (اسراء (۱۷)، ۲۶).

از این آیه می‌توان چنین برداشت کرد که مساکین و فقیرها حقی دارند که باید پرداخت شود. همچنین در آیه‌هایی مانند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ آلَيْتِيمَ * وَ لَمَّا يَخُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (ماعون (۱۰۷)، ۱-۳) و یا در آیه «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ *

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ (مدثر (۷۴)، ۴۴ - ۴۲) و نیز در آیه «خُذُوهُ فَعُلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ * إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ * وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينَ * فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ * وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ * لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ * فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَمَا لَا تُبْصِرُونَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (حاقه (۶۹)، ۴۰ - ۳۰)، مشاهده می‌شود که قرآن کریم تأکید فراوانی بر افزایش رفاه مساکین و فقیران کرده است. یادآوری می‌شود که این تأکید در فرمایش امامان معصوم علیهم‌السلام هم مکرر قابل مشاهده است. به طور مثال، در نامه حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر، ملاحظه می‌شود که امیر مؤمنان علیه‌السلام به وی توصیه می‌کند که:

«تیماردار یتیمان باش و غم‌خوار پیران و از کارافتادگانی که بیچاره هستند، تا پیش کسی دست دراز نکنند» (نهج البلاغه: ن ۵۳).

این فرمایش اشاره به بهبود وضع فقیران و مساکین و به تعبیری به کاهش نابرابری‌های اقتصادی در جامعه دارد. چون افزایش مقدار ثابتی به درآمد تمام افراد جامعه، گویی باعث معونت و توجه به فقیران است، به نظر می‌رسد که با اصول اسلام مغایرتی نداشته باشد. اما اصل تقارن یا اصل عدم وابستگی به ویژگی‌های دیگر افراد جامعه که به معنای آن است که اگر جایگاه یک فرد ثروتمند با فرد فقیر به طور کامل عوض شود، شاخص نباید تغییر کند. اما به نظر می‌رسد با نظر اسلام و برخی از روایت‌ها بیان شده مغایرت داشته باشد. به طور مثال، در روایتی (که پیش از این نیز ذکر شد) از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که اگر کسی خانه مسکونی با خدمتگذار داشته باشد و در صورتی که درآمدش کفاف تأمین هزینه زندگیش را (بدون اسراف) نمی‌کند، از بیت‌المال کمکش کنید به صورتی که بتواند هزینه خدمتگذارهایش را بدهد (نجفی، بی تا: ۲۵، ۳۳۸ - ۳۳۷). پس می‌توان چنین دریافت که اسلام اجازه نمی‌دهد یک فرد ثروتمند به جایگاه فردی فقیر تقلیل یابد و نمی‌پسندد که جایگاه انسانی و اجتماعی فردی در جامعه اسلامی پایین بیاید. از این دید، به نظر می‌رسد که این ویژگی برای شاخص‌های نابرابری مورد پذیرش اسلام نیست یا می‌توان گفت اصل تقارن نمی‌تواند این خواسته اسلام را رعایت کند.

اصل پیگو - دالتون یا اصل حساسیت درباره انتقال درآمد بین افراد جامعه، که بر طبق آن اگر درآمدی از فرد ثروتمندتر به فرد فقیرتر داده شود، شاخص نابرابری باید کاهش یابد و اصل تکامل یافته‌تر آن یا اصل انتقال نزولی که به انتقال درآمد بین فقیران وزن و اهمیت بیشتری درباره انتقال درآمد بین ثروتمندان می‌دهد، به سبب آنکه در اسلام پرداخت‌های واجبی مانند: خمس، زکات و نیز انتقال‌های اختیاری مانند: خیرات، صدقات و انفاقات وجود دارد و به نظر می‌رسد که همه اینها بر اهمیت انتقال درآمد از ثروتمندان به فقیران و کاهش نابرابری درآمد حکایت دارند. بنابراین می‌توان استدلال کرد که این دو اصل با فرمان‌های اسلام سازگاری بیشتری داشته است. بنابراین، از نظر اسلام رعایت این دو به وسیله شاخص‌های نابرابری توصیه می‌شود. با توجه به آنچه بیان شد شاخص‌هایی مانند: آتکینسون - جینی، $Gini - S$ ، آتکینسون، GEM، لگاریتم واریانس درآمد و واریانس لگاریتم درآمد، که به انتقال درآمد بین فقیران وزن و اهمیت بیشتری می‌دهند، از نظر اسلام مناسب‌تر هستند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقر و نابرابری درآمدی در بحث‌های اسلامی، جنبه استدلالی و جنبه شرعی دارد. اسلام درباره فقر بحث‌های فراوانی مطرح کرده است، اما درباره نابرابری توزیع درآمد مطالب چندانی در متن‌ها به چشم نمی‌خورد، از این‌رو از بحث‌های مطرح شده درباره فقر، موردهایی مدنظر قرار گرفت که قابل تعمیم به توزیع درآمد و نابرابری هستند. افزون بر آن، مسئله توزیع درآمد از نگاه اسلام (مواسات و ایثار) مورد بحث واقع و در حد مطلوبی بیان شد. از طرف دیگر، چون اسلام افراد خاصی را نیازمند لقب می‌دهد (مانند کسانی که به‌رغم داشتن سرمایه یا اشتغال به سبب کافی نبودن درآمدشان از نظر تأمین برخی از هزینه‌های زندگی در مضیقه هستند، یا کسانی که به‌واسطه ضعف و ناتوانی جسمی، قدرت کار و کسب درآمد ندارند یا آنان که با داشتن تبحر و مهارت، به علت نداشتن ابزار کار و سرمایه، به کار مناسبی

مشغول نیستند، پس می‌توان دریافت که اسلام به نبود نابرابری درآمد در جامعه اسلامی توجه خاصی معطوف داشته است. اگرچه در ادبیات شاخص‌های نابرابری درآمدی، اصولی تعریف شده که باید بر یک شاخص مطلوب حاکم باشند، اما از مقایسه این اصول با ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی چنین می‌توان دریافت که اصل تقارن با خواسته اسلام درباره نابرابری درآمدی تطابق ندارد. افزون بر آن از مقایسه ویژگی‌های این شاخص‌های نابرابری درآمدی چنین بر می‌آید که:

شاخص‌های آتکینسون - جینی، GEM ، $Gini - S$ ، آتکینسون، لگاریتم واریانس درآمد و واریانس لگاریتم به ترتیب بهترین شاخص‌ها شمرده می‌شوند زیرا بسیاری از این ویژگی‌ها را دارند و در ضمن دو اصل پیگو - دالتون و انتقال نزولی را بهتر رعایت می‌کنند.

منابع و مأخذ

أ. فارسی و عربی

۱. ابوالفتحی قمی، ابوالفضل، ۱۳۷۱ش، درآمدی بر شناخت شاخص‌های نابرابری درآمد و فقر، تهران: مرکز آمار ایران، تیرماه.
۲. داوری، حمید، ۱۳۶۴ش، فقر و تکاثر در قرآن و حدیث، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳. سروش، محمد، ۱۳۷۵ش، «فقه و تعیین خط فقر»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۴. شوقی‌الفنجری، محمد، ۱۳۸۱ش، «مبانی نظری توزیع عادلانه»، ترجمه یوسف محمدی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، ش ۷.
۵. عیوضلو، حسین، ۱۳۸۰ش، نظریه‌ای بر تبیین مبانی توزیع ثروت و درآمد در اسلام و تحلیلی پیرامون امکان تطبیق آن با نظام اقتصادی ایران»، تهران: معاونت امور اقتصادی و دارایی.
۶. عیوضلو، حسین و محمد شوال پور، ۱۳۸۲ش، «نظریه توزیع اسلامی ثروت و درآمد و عملکرد اقتصاد ایران»، مجموعه مقالات سومین همایش دو سالانه اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس تهران، اول.
۷. منطقی، خسرو، ۱۳۸۰ش، معیار اندازه‌گیری نابرابری تایلر، کتاب دوم پژوهش‌نامه اقتصادی، گردآورنده محمدتقی ضیایی بیگلری، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.
۸. مرکز آمار ایران، اندازه شاخصهای فقر و نابرابری توزیع درآمد در ایران سالهای ۷۵ - ۱۳۶۵، تهران: مرکز آمار ایران.
۹. نصیری، حسین، برآورد و بررسی شاخص‌های نابرابری درآمد در ایران (با ارزیابی اسلامی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. ابن‌قدامه دمشقی، ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد، بی‌تا، المغنی فی الفقه، ۲، بی‌جا، بی‌نا.
۱۱. ابن‌منظور، جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، بی‌تا، لسان‌العرب، ۵، بی‌جا: بی‌نا.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ق، وسائل‌الشیعه، ۶، بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۱۳. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، مسالک‌الافهام فی شرح شرایع‌السلام، قم: دارالمهدی.

۱۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۶ش، معانی الاخبار، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. شریف اصفهانی (صاحب جواهر)، شیخ ابن باقرین عبدالرحیم، بی تا، معجم الرسائل، بی جا: بی نا.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۹ق، صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، تهران: جهاد البناء.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴ش، تفسیر المیزان، ۲۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. طریحی، شیخ فخرالدین بن محمد، ۱۴۰۸ق، مجمع البحرین، ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. طوسی، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن، بی تا، الخلاف، تهران: تابان، دوم.
۲۰. عاملی، سیدمحمدعلی، بی تا، مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام، بی جا: چاپ سنگی.
۲۱. عراقی، ضیاءالدین، بی تا، شرح تبصرة المتعلمین، ۳، بی جا: بی نا.
۲۲. فیروزآبادی شیرازی، جمالالدین ابراهیم بن علی بن یوسف، بی تا، القاموس المحیط، ۲، بی جا: بی نا.
۲۳. محقق حلّی، شیخ ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید، بی تا، المعترف فی شرح المختصر، ۲، بی جا: بی نا.
۲۴. مطهری، مرتضی، بی تا، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. نجفی، محمدحسن، بی تا، جواهرالکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. یزدی، سیدمحمدکاظم، بی تا، العروة الوثقی، کتاب الزکاة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ب. انگلیسی

1. Araar A. and J. Duclos, 2003, Poverty and Equity: Measurement, Policy and Estimation with DAD, preliminary version, University Laval.
2. Champernowne, D. 1974, a comparison of measures of inequality of income distribution, Economic Journal.
3. Kakwani N. 1980, Income inequality and poverty: method of estimation and policy implications, Oxford University Press.
4. Kolm, S., 1996, Modern Theories of Justice, MIT Press.
5. Pyatt, S. G., C. Chen, and J. Fei, 1980, the distribution of income by factor components the quarterly, Journal of Economics.
6. SCAFE, 1972, Distribution of income and wealth in India.
7. Schotler, A., 1985, Free Market Economics: A Critical Appraisal, New York: St. Martin's Press.
8. Yoram A. 1998, the subjective approach to the measurement of income inequality, Rupp Institute, DARP.